بسم الله الرحمن الرحیم

 **روایتنامه امام رئوف**

وقتی به طوس رو به دیار تو می کنم احساس وصل حق به جوار تو می کنم

در بیـن خلــق از هـمــه با آبروترم وقتی که کسب آبرو ز غبار تو می کنم

یک حج به نامـه عملم ثبت می شود با هر قـــــدم که رو به دیار تو میکنم

بر یازده امام چو دلتــــنگ می شوم می آیم و طــــواف مــزار تو می کنم

مقدمه ای برای شروع روایتگری:

هرچقدر از کمالات و فضائل اهلبیت(علیهم السلام) بگوییم؛ کم گفته ایم. چرا که ما از درک چنین ذوات مقدسه ای عاجزیم. شاید هر کسی در حد فهم و درک خودش چیزی بگوید, این کجا، تا آن­که شخصیتی معصوم از بزرگی و عظمت یک امام و ارزش زیارت او سخن بگوید کجا...

اگر در پای صحبت امام هفتم بنشینیم و بخواهیم از آن امام همام کسب فیض کنیم تا برایمان از هشتمین نور الهی که این ایام موسم ولادت ایشان است، سخن بگوید؛ این حدیث زیبا ما را بیش از پیش به زیارتی موثرتر و جامع تر امیدوار و شائق می نماید.

فضیلت زیارت امام رضا(ع)

«عنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ(علیه السلام) قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِی علیّ، کَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ کَسَبْعِینَ‏ حَجَّةً مَبْرُورَةً قَالَ قُلْتُ سَبْعِینَ حَجَّةً قَالَ نَعَمْ وَ سَبْعِمِائَةِ حَجَّةٍ قُلْتُ وَ سَبْعِمِائَةِ حَجَّةٍ قَالَ نَعَمْ وَ سَبْعِینَ أَلْفَ حَجَّةٍ قُلْتُ وَ سَبْعِینَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ رُبَّ حَجَّةٍ لَا تُقْبَلُ!!‏…»

امام کاظم(ع) فرموند: کسى که قبر فرزندم علی را زیارت کند براى او نزد خدا ثواب هفتاد حجّ مقبول است، راوى مى‏‌گوید: محضرش عرضه داشتم: ثواب هفتاد حج؟! حضرت فرمودند: بلى، بلکه ثواب هفتصد حج؟! عرض کردم: هفتصد حج؟! فرمودند: بلى، بلکه ثواب هفتاد هزار حج. عرض کردم: هفتاد هزار حج؟! فرمودند: بلى، از این گذشته بسا حج، مقبول واقع نمى‏‌شود.

حلقه اتصال:

به جاست برای آن­که بتوانیم جرعه نوش این چشمه کمال الهی و این شاهراه وصل بشر به معبود بی همتا شویم؛ شناخت خود را نسبت به ایشان بیشتر و بیشتر کنیم.

مدینه و ولادت امام رضا علیه السلام

اینکه در روز یازدهم ماه ذی القعده سال 148 هجرى در مدینه در خانه ‏ى امام موسى بن جعفر (علیه‏ السلام) فرزندى چشم به جهان گشود كه بعد از پدر تاریخ ساز صحنه‏ ى ایمان و علم و امامت‏ شد؛ نام او « على » و کنیه اش «ابوالحسن» و لقبش «رضا» است را همه ما به خوبی می دانیم... دانستن این­ها خوب بلکه مهم است اما آن­چه که فهمش ضروری تر از هرچیز است؛ کلام و منطق امام است. تا هم معرفتمان بیشتر شود، هم محبیتمان و هم اطاعتمان...

حلقه اتصال:

پيوند و همنشيني ما با اهل بيت(ع) مرهون سه عامل است:

1. معرفت 2. محبت 3. اطاعت
هر مقدار انسان در اين سه زمينه به اهل بيت(ع) نزديك تر باشد قرب و همنشيني او با حضرات معصومين(ع) بيشتر خواهد بود.
فيلسوفان قاعده فلسفي را مطرح مي كنند و مي گويند «السنخيه عله الانضمام؛ سنخيت و تناسب علت پيوند است، هر چه انسان با كسي سنخيت و تشابه بيشتري داشته باشد، پيوندش با او بيشتر است.

پس باید کلام امام را شنید و عاشقانه عمل کرد و به آن سر سپرد تا این تشابه بین امام و ماموم بیشتر و بیشتر گردد؛

امام رضا(علیه السلام) در کلامی ارزشمند وقتی از نشانه های مومن سخن می گویند؛ چنین می فرماید:

مومن در کلام امام رضا(ع)

لا يكون المؤمن مؤمنا حتى تكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، وسنة من نبيه (صلى الله عليه وآله)، وسنة من وليه (عليه السلام): فأما السنة من ربه فكتمان السر وأما السنة من نبيه (صلى الله عليه وآله) فمداراة الناس، وأما السنة من وليه (عليه السلام) فالصبر في البأساء والضراء

مؤمن، مؤمن واقعی نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد: سنّتی از پروردگارش و سنّتی از پیامبرش و سنّتی از امامش. امّا سنّت پروردگارش، پوشاندن راز خود است، امّا سنّت پیغمبرش، مدارا و نرم رفتاری با مردم است، امّا سنّت امامش، صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است.

راز به معنای سرّ، آن چه باید در دل نهفته باشد و چیزی که باید پنهان بماند یا به اشخاص مخصوصی گفته شود، است. حفظ اسرار را باید از خدا آموخت. خداوند بیش تر و پیش تر از هر کس، از اعمال، حالات، رفتار، عیوب و گناهان بندگانش با خبر است، اما حلم، بردباری، پرده پوشی و رازداری او بیشتر از همه است. (به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات؟/ بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن)،

و همچنین مودت با مومنان و مدارا با مردم از خصلت های نیک اسلامی انسانی است. انسان ها در موقعیت های گوناگون شاید رفتارهای نادرستی داشته باشند و اشتباهاتی بکنند. از این رو می بایست با مردم کنار آمد و سخت گیری نکرد. این که بخواهیم نسبت به مردم سخت گیری کنیم ومته روی خشخاش بگذاریم و گیر بدهیم کاری ضد اخلاقی انجام داده ایم. سنت و سیره عملی پیامبر (صلی الله و علیه وآله) این گونه بود که حتی نسبت به منافقان و دشمنان و مخالفان خود کوتاه می آمد وبا آنان مدارا می کرد که گویی چیزی از آن نمی داند و حرف های نادرست ایشان را گوش می داد .

و دیگر اینکه از مهم ترین زمینه هاى درک فیض و عنایت الهى، صبر و شکیبایى است تا جایى که ائمه اطهار (علیهم السلام) به واسطه صبر بزرگی که داشتند به مقام شامخ ولایت و امامت نایل شدند.

حلقه اتصال:

شاید به سختی بتوان عملی را پیدا کرد که هر سه ویژگی فوق(خصلت های مومنین) را در بر داشته باشد. ولی باز هم با مراجعه به روایات نورانی خاندان وحی، در می یابیم که با فضیلت ترین اعمال بعد از ایمان به خدا خدمت رسانی به خلق خدا و به اهل ایمان است...

باز هم از سفره کرامت امام الرئوف(علیه السلام) بهرمند شویم آن­جا که فرمود:

خدمت به مومنین

شدت علاقه نشان دهيد بر رفع نيازمنديهاى مؤمنين و شادكردن آنها و برطرف نمودن ناراحتى از ايشان زيرا بعد از انجام واجبات هيچ عملى بهتر از مسرور كردن مؤمن نيست

عَنِ اَلرضا عَلَيْهِ السَّلاَمُ أَنَّهُ قَالَ:

 اِحْرِصُوا عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِ اَلْمُؤْمِنِينَ وَ إِدْخَالِ اَلسُّرُورِ عَلَيْهِمْ وَ دَفْعِ اَلْمَكْرُوهِ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ اَلْأَعْمَالِ عِنْدَ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ اَلْإِيمَانِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ اَلسُّرُورِ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ.

 فقه الرضا علیه السلام , ج 1 , ص 338

صدها فرشته بر آن دست بوسه می­زند کز کار خلق یک گره بسته وا کند

همه ما به حمدالله اهل نماز و عبادتیم. اما آن که با نماز اول وقت و با حضور قلب در مسجد به خدا اعلام می دارد: «من از نماز خواندن لذت می برم»؛ او اجرش مضاعف است. چون نمازش با ویژگیِ شوق و اشتیاق همراه شده است.

اگر کسی از مومنی رفع حاجت بکند آن هم با حرص و علاقه در انجام این عمل، خب این شخص طبعاً از سیره امامش پیروی کرده است. چون اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم افضل صلوات المصلین) هیچگاه از خدمت­رسانی به خلق خدا خسته و آزرده خاطر نمی شدند و در نهایت رازداری و حفظ آبرو از سختی­های زندگی آنان گره­گشایی می کردند.

حلقه اتصال:

سیره و رفتار امام رضا خود گواهی بر همین مطلب است.

کمک مالی همراه با حفظ آبرو(مدینه)

یسع بن حمزه می‌گوید:

در مجلس حضرت رضا علیه‌السلام بودم و جمعیت بسیاری در مجلس حضور داشتند و از آن حضرت سوال می‌کردند، در این میان ناگهان مردم بلند قامت و گندمگونی وارد مجلس شد و سلام کرد و به امام هشتم علیه‌السلام عرض نمود: «من از دوستان شما و دوستان پدر و اجداد پاک شما هستم. در سفر حج، پولم تمام شد و خرجی راه ندارم تا به وطنم برسم. اگر امکان دارد، خرجی راه را به من بده تا به وطنم برسم. خداوند مرا از نعمت‌هایش برخوردار نموده است، وقتی به وطن رسیدم، آن چه به من داده‌ای معادل آن، از جانب شما صدقه می‌دهم، چون خودم مستحق صدقه نیستم.»امام رضا علیه‌السلام به او فرمود: «بنشین، خدا به تو لطف کند.» سپس امام علیه‌السلام رو به مردم کرد و به پاسخ سوال‌های آنها پرداخت. سپس مردم همه رفتند و تنها آن مرد مسافر و من و سلیمان جعفری و خثیمه در خدمت امام ماندیم. امام علیه‌السلام به ما فرمود: «اجازه می‌دهید به خانه اندرون بروم؟» سلیمان عرض کرد: «خداوند امر و اذن شما را بر ما مقدم داشته است. » حضرت برخاست و وارد حجره‌ای شد و پس از چند دقیقه بازگشت .

قَالَ: أَيْنَ اَلْخُرَاسَانِيُّ

فَقَالَ هَا أَنَا ذَا!

فَقَالَ: خُذْ هَذِهِ اَلْمِائَتَيْ دِينَارٍ وَ اِسْتَعِنْ بِهَا فِي مَئُونَتِكَ وَ نَفَقَتِكَ وَ تَبَرَّكْ بِهَا وَ لاَ تَصَدَّقْ بِهَا عَنِّي وَ اُخْرُجْ فَلاَ أَرَاكَ وَ لاَ تَرَانِي

 ثُمَّ خَرَجَ

 فَقَالَ لَهُ سُلَيْمَانُ :جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ أَجْزَلْتَ وَ رَحِمْتَ فَلِمَا ذَا سَتَرْتَ وَجْهَكَ عَنْهُ؟

 فَقَالَ:مَخَافَةَ أَنْ أَرَى ذُلَّ اَلسُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ،

[و از پشت در] فرمود: «آن مرد مسافر خراسانی کجاست؟» خراسانی برخاست و گفت: «این جا هستم.» امام علیه‌السلام از بالای در دستش را به سوی مسافر دراز کرد و فرمود: «این مقدار دینار را بگیر و خرجی راه خود را با آن تامین کن و این مبلغ مال خودت باشد. دیگر لازم نیست از ناحیه من، معادل آن را صدقه بدهی، حالا برو که نه تو مرا ببینی و نه من تو را ببینم.»مسافر خراسانی پول را گرفت و رفت. سلیمان به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد: «فدایت گردم که عطا کردی و مهربانی فرمودی، ولی چرا هنگام پول دادن به مسافر، خود را نشان ندادی و پشت در خود را مستور نمودی؟!»امام رضا علیه‌السلام در پاسخ فرمود:از آن ترسیدم که چون حاجتش را برآوردم، شرمندگیِ درخواست را در چهره او ببینم.»

 الکافي , ج 4 , ص 23

حلقه اتصال:

سیره امام هیچگاه تغییر نکرد. چه آن زمان که در مدینه بودند و چه وقتی که در مرو زندگی می کردند. این سیره و رفتارشان برگرفته از قرآن و سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بود. در سال های پایانی عمر امام بود که نامه ای از خراسان آمد تا مامورین مامون، امام را به مرو منتقل نمایند...

ماموران مامون

دو تن از ماموران مامون به نام های رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم به همراه نامه‌ای مامور انتقال امام از مدینه به مقر حکومت وی بودند. رجاء بن ابی ضحاک و یاسرخادم به منزل امام رفتند و نامه مامون را به حضرت تسلیم کردند. امام با فرستادگان مامون سخنی نگفت و با کراهت نامه را خواند و به ناچار پیشنهاد مامون را پذیرفت و آماده سفر شد.

لذا طبق نقل تاریخ امام در 15محرم راهی مدینه شدند.

حلقه اتصال:

در اولین گام قبل از آغاز سفر به سوی مرو، امام دست به اقداماتی زد که ماهیت پذیرش ولایت عهدی را آشکار ساخت‌.امام رضا (علیه السلام) با دست زدن به اقداماتی نظیر وداع با مرقد مطهر رسول اکرم‌(صلی الله علیه و آله و سلم) که همراه با گریستن بود. تعیین جانشین و اعلام امامت امام جواد (علیه السلام ) و وداع با خانواده خویش که به آنان گفت اطراف ایشان گرد آیند و برای وی بگریند‌، با این کار نشان دادند که ولایت عهدی ظاهری آراسته و مجلل بر چهره تبعید و نفی بلد است.

نباج

مسیر طولانی و طاقت فرسای مدینه به مرو، پر از حوادث و ماجراهای شنیدنی داشت.

 ماموران مامون دستور داشتند امام را از مسیری به سمت مرو ببرند که محل تجمع محبان و شیعیان آن حضرت نباشد و از اینجا ماهیت دعوت مأمون و از اینکه این راه را انتخاب کرده مشخص می‌شود و امام و مأموران مأمون پس از گذر از بیابان‌های عربستان خود را به نباج می‌رسانند و در نباج( بروزن کتاب) که در۶ منزلی بصره است، توقف می‌کنند و پس از استقبال شیعیان آن منطقه عازم بصره می‌شوند.

حلقه اتصال:

امام در ادامه مسیر به شهر اهواز رسیدند.

اهواز

با ورود امام رضا(علیه السلام) به اهواز، حضرت مریض می‌شوند. منابع دلیل بیماری امام ‌(علیه السلام) را هوای بسیار گرم و مرطوب این شهر بیان می‌کنند، امام(علیه السلام) در زمان بیماری طبیبی خواسته برایش فراهم می‌کنند. با آمدن طبیب به بالین حضرت، امام ‌(علیه السلام) از وی گیاهی را همراه با نیشکر طلب می‌کند، با توجه به اینکه فصل نیشکر نبوده، طبیب می‌گوید هر دو یافت نمی‌شود، چون نیشکر زمستان درو می‌شود، ولی امام می‌گوید بگردید هر دو یافت می‌شود‌، پس از قدری گشتن و با راهنمایی خود امام (علیه السلام) هر دو را می‌یابند.

آری حجت خدا، معاذالله حرفی از سر جهل یا لجاجت نمی­زند. اگر باور داریم امام مفترض الطاعة است که یقینا باور داریم؛ پس باید از چون و چرا آوردن در اوامر امام خود را مبرّا کنیم.

حلقه اتصال:

همچنین یکی از اتفاقاتی که برای ما بسی درس آموز است همان ماجرایی است که آن مرد بلخی نقل می کند:

ارزش نهادن بر نفس انسان(مسیر)

از عبدالله بن صلت نقل شده که: «من در سفر امام رضا(علیه السلام) به خراسان، در خدمت ایشان بودم. حضرت فرمودند که سفره غذا را پهن کنند. در کنار سفره ایشان، تمام غلامان آن حضرت از سیاهان و غیر آنها گرد آمدند. من به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم. کاش برای اینها سفره جداگانه­ ای انداخته می­شد.

امام(علیه السلام) فرمودند:

پروردگار ما، یکی است و پدر و مادر ما هم یکی، و پاداش همه بر اساس کردار است.»

فَقَالَ مَهْ إِنَّ اَلرَّبَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَاحِدٌ وَ اَلْأُمَّ وَاحِدَةٌ وَ اَلْأَبَ وَاحِدٌ وَ اَلْجَزَاءَ بِالْأَعْمَالِ!

جالب است اگر امام در کنار سفره فقرا و خادمان می نشیند و دادِ یگانگی خدا را سر می دهد و از یکی بودن پدر و مادر سخن می گوید؛ چند منزل بعد تر وقتی با خواندن حدیث سلسه الذهب(که دال بر توحید و یگانگی خداست) خیل عظیمی را مبهوت کلام خویش می سازد؛ حقیقت توحید دلنشین تر می نماید. چون امام مبیّن دین هستند و ترجمان وحی!

حلقه اتصال:

و چه خوب مهمان نوازی کردند نیشابوری ها...

آنگونه که رجاء ابن ابی ضحاک می گوید؛ در هر منزلگاهی که ایشان تشریف فرما می شدند؛ خیل عظیمی از مردم به استقبال امام می آمدند که همین امر با قصد و نیت مامون (از مسیر خلوت عبور دادن امام) در تضاد بود. مخصوصا مردم نیشابور که چه استقبال گرمی از امام کردند و چه زیبا یادگاری (حدیث سلسله الذهب) از امام طلب کردند.

استقبال گرم نیشابوری ها از امام رضا علیه السلام

از نيشابور تا مرو گزارش‌هاي مستند و دقيقي از حرکت امام در دست است که توسط راويان موثقي مانند ابوصلت هروي و افراد ديگر ثبت شده است.
امام در نيشابور با استقبال باشکوه مردم رو به رو شد. نيشابور در آن دوره يکي از شهرهاي عمده خراسان، آباد و آکنده از مساجد، مدارس و علما بوده است. صاحب تاريخ نيشابور – احمد بن محمد... – نوشته است که مردم نيشابور مقدم آن حضرت را گرامي داشتند و شادي‌ها کردند و به اتفاق قطب الانام شيخ ابويعقوب الحقاني راهويه مروزي که شيخ و مقدم ارباب ولايت بود به استقبال آن حضرت از نيشابور بيرون شدند و تا قريه مؤيديه که از قراي نيشابور است به پيشواز رفتند و شيخ با وجود کبر سن مهار ناقه آن حضرت را بر دوش گرفت و تا بيرون شهر نيشابور پياده راه پيمود.

حلقه اتصال:

انسان دوست دارد در دیدارها و ملاقات های خود با بزرگان، خاطره و یادگاری بر صفحه کتاب عمرش بر جای بماند.

حدیث سلسله ذهب(مسیر)

مهم‌ترين يادگار امام در نيشابور حديث معروف سلسلةالذهب است که در وقت کوچ از نيشابور در بازار شهر، ايراد فرموده است. در گزارش ابوصلت هروي آمده: در وقت کوچ امام از نيشابور من با او بودم. امام بر استري (شهباء) سياه و سفيد سوار بود. به ناگاه محمد بن رافع و احمد بن حرث و يحيي بن يحيي و اسحق بن راهويه و گروهي از علما در محله مربعه به دهانه استر آويختند و گفتند: تو را قسم مي‌دهيم به آبروي پدران پاکت، حديثي که از پدرت شنيده‌اي براي ما روايت کن. امام سر از کجاوه برون آورد و در حالي که ردائي مطرز و نگارين پوشيده بوده!

فرمود: حديث کرد مرا پدرم عبد صالح موسي بن جعفر و فرمود حديث کرد پدرم صادق، جعفر بن محمد و فرمود: حديث کرد مرا پدرم ابوجعفر بن علي باقر علوم انبيا و گفت: حديث کرد مرا پدرم علي بن حسين سيد العابدين و او گفت: حديث کرد مرا سيد جوانان اهل بهشت حسين. و او گفت: حديث کرد مرا پدرم علي بن ابي‌طالب، و او گفت: شنيدم پيامبر(ص) که فرمود: شنيدم از جبرئيل که گفت: خداوند جلّ و جلاله فرمود: «انّي انا الله لا اله الاّ انا فاعبدوني. من جاء منکم بشهادة ان لا اله الاّ الله دخل في حصني و من دخل في حصني امن من عذابي؛ منم خدايي که خدايي جز من نيست. پس مرا عبادت کنيد.

اللَّه جَلَّ جَلَالُهُ یقُولُ لَا إِلَهَ‏ إِلَّا اللَّهُ‏ حِصْنِی‏ فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی :

هرکس لا اله الاّ الله بگويد داخل قلعه و حصار من شده است و هرکس داخل حصار من گردد از عذاب من ايمن است.

فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

چون مرکب به راه افتاد [امام رضا](ع) گفت: [البته] با شرایطش و من جزو شرایط آنم.

أعلام الدین , ج 1 , ص 214.

حلقه اتصال:

منزلگاه ها یک به یک به قصد رسیدن به مرو پیموده شد .

سناباد

بعد از کوه سنگی مقصد بعدی طوس بود ایشان هنگامی که سوم جمادی‌الثانی وارد طوس شدند و در قریه سناباد از ناحیه نوقان که از مستملکات حُمَید بن قحطبة طایی به شمار می رفت و در آن منزل و باغ داشت، اقامت کردند. مقبره هارون الرشید نیز در آن باغ قرار داشت. این همان مکانی بود که امام پیش از این بارها گفته بود که در آن محل به خاک سپرده خواهند شد. در آن مکان نماز خواند‌. در این شهر نیز مورد استقبال گرم مردم و بزرگان و عالمان شهر قرار گرفت.

امام در کاخ مامون عباسی

امام در تاریخ 29 جمادی‌الثانی به مرو رسیدند. پس از آنکه امام وارد مرو شدند؛ مأمون دستور داد تا از امام استقبال رسمى شود، بنا بر اين نيروهاى مسلح با بقيه مردم براى استقبال از او خارج شدند در حالى كه مأمون در صفّ مقدم استقبال كنندگان بود و با او سهل بن فضل و بقيه وزرا و مستشاران او بودند.مأمون با امام مصافحه كرد و به ایشان خوشامد گرمى گفت، و براى حضرت خانه بزرگى را اختصاص داد كه همه چيز در آن از خدم و حشم و ساير مايحتاج آماده بود و خيلى زياد مواظب ایشان بودند.

پیشنهاد خلافت به امام

مأمون رسما خلافت را به امام عرضه كرد و از حضرت درخواست كرد كه آن را به عهده بگيرد و گفت:«اى فرزند رسول خدا، من برتری تو را شناختم و علم و زهد و تقوا و عبادت تو را درك كردم و مى‌ بينم كه تو شايسته ‌ترى به خلافت تا من».

اما امام كاملا از قصد مأمون ، كسى كه براى رسيدن به مقاصد سياسى خود از هيچ كوششى فروگذار نمى‌ كرد و برای رسیدن به خلافت برادرش را کشته بود و بغداد را ویران کرده بود ، آگاهى داشتند.

امام جواب قاطعى به مأمون دادند كه موجب خشم او شد.ایشان فرمودند:«اگر اين خلافت مال تو است جايز نيست خودت را خلع كنى و لباسى را كه خدا به تو پوشانده به ديگرى بدهى، و اگر خلافت مال تو نيست چيزى كه مال تو نيست جايز نيست آن را به من بدهى».

مأمون سرانجام با تهديد به امام گفت: «چاره ‌اى ندارى جز قبول اين امر.»

اما امام جواب دادند:«من اين كار را هرگز با ميل انجام نخواهم داد.»

ذو الرئاستين (فضل بن سهل) اين وضع را تحسين می كند و می گوید:« وا عجبا! من ديدم كه مأمون امير المؤمنين امر خلافت را به رضا واگذار كرد و ديدم كه رضا به او مى‌ گويد: «توان انجام آن را ندارم»، و من هيچ‌گاه خلافت را از اكنون ضايع‌تر نديدم.»

تحمیل ولایتعهدی به امام

پس از آنکه امام پیشنهاد خلافت از سوی مأمون را رد کردند ، مأمون به حضرت پیشنهاد ولایتعهدی را داد و در این پیشنهادش بسیار مصر بود.اما تمام راه هاى سياستمدارانه ‌اى كه مأمون براى قانع كردن امام رضا عليه السلام در پذيرفتن ولايت‌عهدى دنبال كرد به بن بست رسيد. بنابراين امام را در صورت نپذیرفتن ولایتعهدی تهدید به مرگ کرد. او امام را احضار كرد. وقتى امام حضور يافتند، گفتگوهايى بين آنها رد و بدل شد.سپس امام به او فرمودند:« به خدا من هرگز دروغ نگفته ‌ام از زمانى كه خداى متعال مرا خلق كرده است، و من از دنيا براى دنيا گوشه‌ گيرى اختيار نكرده‌ ام، و من قصد تو را مى ‌دانم.

مأمون فورى پرسيد: چه قصدى دارم؟

امام از او امان خواست تا حقيقت را بصراحت بگويد و مأمون گفت: به تو امان دادم.

امام انگيزه مأمون را از سپردن وليعهدى به او توضيح داد و فرمود: از اين طريق تو مى ‌خواهى مردم بگويند كه على بن موسى الرضا خود را از دنيا كنار نكشيد بلكه دنيا بود كه خود را از او كنار كشيد، آيا نمى‌ بينيد چگونه وليعهدى را به طمع رسيدن به خلافت قبول كرد؟

مأمون خشمگين شد و به امام بانگ زد: تو هميشه مرا به كارى وادار مى‌كنى كه از انجامش متنفرم، و گويى از قدرت و شوكت من باك ندارى و خود را ايمن مى ‌دانى. به خدا قسم بايد وليعهدى را قبول كنى، يا اينكه تو را به قبول آن مجبور مى ‌كنم. تو بايد اين كار را بكنى وگرنه گردنت را می زنم.

امام(ع) در مقابل مأمون دو موضع می توانست داشته باشد: یا پذیرفتن و یا کشته شدن. زیرا مأمون ابتدا کوشید که امام امر خلافت را به عهده بگیرد، اما امام با استدلال قوی آن را نپذیرفت. وقتی مأمون ناامید شد، به پیشنهاد ولایت عهدی به ایشان متوسل شد. اما امام از نیرنگ و مراد مأمون آگاه بود، لذا موضع او عدم پذیرش ولایتعهدی بود. این بار مأمون امام را به قتل تهدید کرد. امام(علیه السلام) در پرسش دلیل پذیرش ولایت عهدی می فرمایند:«خداوند تنفر مرا نسبت به آن می دانست. پس وقتی بین پذیرش آن و مرگ مختار شدم، قبول ولایتعهدی را بر مرگ ترحیج دادم و آن را برگزیدم». مأمون هم در گفتگویی طولانی با امام می گوید:«به خدا سوگند که باید ولایت عهدی را بپذیری، وگرنه تورا مجبور می کنم؛ و اگر آن را نپذیری، گردنت را می زنم.»

حلقه اتصال:

بعد از همه این ماجراهایی که بر امام گذشت و در دست گرفتن ولایتعهدی (به صورت ظاهری) ، با اینکه حضرت در موقعیتی قرار داشتند که می توانستند از حیث مادی بیشترین استفاده ها را داشته باشند اما در حد بی بضاغت ترین افراد جامعه آن روز زندگی می کردند...

هیچ می دانی که آسایش بزرگان چیست؟؟؟ برای خاطـــــر بیچارگان نیاسودن

به کاخ دهـــر که آلایــش اسـت بنیانش مقیــم گشتــــــن و دامن نیالودن

ساده زیستی و قناعت(مرو)

ابو عَبّاد می گوید:

«امام رضا(علیه‏السلام) روی بوریا و حصیر می‏نشست. هم‏چنین جامه‏های درشت و زبر می‏پوشید، ولی وقتی در برابر مردم ظاهر می‏شد، لباس مناسب می پوشید».

عَنْ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ : كَانَ جُلُوسُ اَلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلاَمُ فِي اَلصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَ فِي اَلشِّتَاءِ عَلَى مِسْحٍ وَ لُبْسُهُ اَلْغَلِيظَ مِنَ اَلثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ .

عيون أخبار الرضا عليه السلام , ج 2 , ص 178

همنوایی کردن با فقرا و نیازمندان، محبت امام را در قلب مستمندان بیشتر می کرد و باعث فزایش محبوبیت امام می شد.

حلقه اتصال:

نه تنها خود بلکه نسبت به اطرافیان هم بر روی مسائلی شبیه به این ، دقت به خرج می دادند و از هر عملی که ممکن بود بوی اسراف داشته باشد؛ پرهیز می کردند.

پرهیز از اسراف

یاسر ، خادم امام رضا علیه السلام می گوید:

غلامان یک روز میوه خورده بودند ولی بدون این که آن را کاملا بخورند دور انداخته بودند. حضرت به آنان فرمود: سبحان الله! اگر شما از آن بی نیازید، کسانی هستند که به آن نیازمندند. آن را به کسی بدهید که نیازمند آن می باشد.

عَنْ يَاسِرٍ اَلْخَادِمِ قَالَ: أَكَلَ اَلْغِلْمَانُ يَوْماً فَاكِهَةً وَ لَمْ يَسْتَقْصُوا أَكْلَهَا وَ رَمَوْا بِهَا فَقَالَ لَهُمْ أَبُو اَلْحَسَنِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ سُبْحَانَ اَللَّهِ إِنْ كُنْتُمُ اِسْتَغْنَيْتُمْ فَإِنَّ أُنَاساً لَمْ يَسْتَغْنُوا أَطْعِمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ

فروع کافی جلد 6 صفحه ی 29 ؛ بحارالانوار جلد 49 صفحه ی 102

حلقه اتصال:

البته امام با هر عملی که بوی اسراف را می داد؛ مخالفت می کردند اما تا سخن از بذل و بخشش در راه خدا می شد هیچ فقیری را از لطف و کرم خویش محروم نمی ساخت و چنان چه تاریخ گواهی می دهد حضرت تمام دارایی خویش را به فقرا انفاق نمودند.

انفاق تمام اموال به فقرا(مرو)

زمانی که حضرت در خراسان بودند، در روز عرفه ای، تمام اموال خود را به فقرا انفاق نمودند. «فضل‏ بن سهل» به او اعتراض کرد و عرضه داشت: این خسارت و زیان است. حضرت در جواب فرمود: «بلکه مفید و سود آور است. هرگز خسارت نشمار آنچه را که به عنوان اجر (الهی) و یا کرم و بخشش داده ای.»

وَ فَرَّقَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ بِخُرَاسَانَ مَالَهُ كُلَّهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ

فَقَالَ لَهُ اَلْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ إِنَّ هَذَا لَمَغْرَمٌ

فَقَالَ بَلْ هُوَ اَلْمَغْنَمُ لاَ تَعُدَنَّ مَغْرَماً مَا اِبْتَغَيْتَ بِهِ أَجْراً وَ كَرَماً .

حلقه اتصال:

دامنه انفاق های امام شامل مواردی نیز بود که هم جنبه مادی به خود می گرفت و هم دارای ارزش معنوی بود. مثل هدیه دادن پیراهن خود به دعبل خراعی!

دعبل شاعری است که در رثای اهل بیت شعر می گوید در زمان حیات امام و بعد از شهادت هم اشعار زیادی سروده است شعری را درباره همجواری قبر امام با هارون سروده که : قبران فی طوس...

عبادت‌های شبانه و شب زنده‌داری(مرو)

هنگامی که امام رضا پیراهن خود را به دعبل خزاعی هدیه داد به او فرمود:

از این پیراهن محافظت کن که من با آن، هزار شب، در هر شب هزار رکعت نماز خوانده‌ام و با آن هزار بار قرآن را ختم کرده‌ام.

وَ قَالَ لَهُ: يَا دِعْبِلُ! اِحْتَفِظْ بِهَذَا اَلْقَمِيصِ، فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ، وَ خَتَمْتُ فِيهِ اَلْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ.

الأمالي (للطوسی) , ج 1 , ص 359

شیوه پیشنهادی پایان روایتگری:

دعبل از نعمت بالای «توان سرودن شعر در وصف اهلبیت» برخوردار بود . امام رضا(علیه السلام) نیز در قبال اشعار گرانمایه دعبل که حاکی از مهر و محبت او به خاندان وحی بود؛ پاداش ها و هدایایی می داد که کم نظیر بود. سخن اینجاست که ما همچون دعبل، سرودن شعر در توانمان نیست. ذوق ادبی و طبع رسا نصیبمان نشده است. اگر کَرَم این خاندان شامل حال ما نشود که از هر فقیری فقیرتریم.

تنها دلخوشیِ­مان همین محبت است که تمام سرمایه­معنوی­مان را شامل است...

حال با این حال فقیرانه به درگاه امام رئوف رو کرده ایم تا ما را از آن خیرات بهرمند کند...

خطایمان را بپوشاند(طبق سنت خطاپوشی خدا)

با ما و بدی هایمان بسازد و مدارا کند.(طبق سنت رسول خدا)

و اگر همکلامیِ با گنهکاری چون من و امثال من ، برای آن­جناب سخت است؛ تحملمان کند...(طبق سنت ولی خدا)

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

سوره یوسف آیه88

چرا که؛

من کیستم؟ گدای تو یا ثامن الحجج‏
شرمنده‏ی عطای تو یا ثامن الحجج‏

بالله نمی‏روم بر بیگانگان به عجز
تا هستم آشنای تو یا ثامن الحجج‏

از کار من گره نگشاید کسی مگر
دست گره گشای تو یا ثامن الحجج‏

تا آخرین نفس نکشم دست التجا
از دامن ولای تو یا ثامن الحجج‏

دارالشفاست کوی تو و خود تویی طبیب‏
درد من و دوای تو یا ثامن الحجج‏

روزشمار حرکت امام رضا از مدینه تا مرو

15 محرم حرکت از مدینه

3 صفر ورود به بصره

8 صفر حرکت از بصره

16 صفر ورود به اهواز

16 ربیع‌الاول حرکت از اهواز

26 ربیع‌الاول ورود به فارس

1 ربیع‌الثانی حرکت از فارس

15 ربیع‌الثانی ورود به یزد

20 ربیع‌الثانی حرکت از یزد

7 جمادی‌الاول ورود به نیشابور

1 جمادی‌الثانی حرکت از نیشابور

3 جمادی‌الثانی ورود به طوس

8 جمادی‌الثانی ورود به سرخس

23 جمادی‌الثانی حرکت از سرخس

29 جمادی‌الثانی ورود به مرو

7 رمضان اعلام ولایتعهدی

ترتیب مسیر هجرت امام علیه السلام

به این ترتیب مسیر هجرت امام علیه السلام به این شرح است‌:

مدینه، نباج، بصره، اهواز، اربق (اربک)، ارجان ( بهبهان)، ابرکوه (ابرقوه)، ده شیر (فراشاه)، قدمگاه خرانق ( مشهدک)، رباط پشت بادام، نیشابور، قدمگاه نیشابور، ده سرخ، طوس، سرخس و سرانجام مروس